

بنیان‌های جامعه‌شناسی گسست در امنیت ملی عراق نوین

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱

سید جواد صالحی^۲

مرضیه عابدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

هدف این مقاله آن است تا معما و گسست در امنیت ملی عراق نوین (دوره پساصدام) را در بستر شاخص‌های جامعه‌شناختی این کشور مورد مطالعه قرار دهد. جامعه عراق موزاییکی از شکاف‌های اجتماعی است که در زمان حکومت بعثی - سنی در فرایند همسان‌سازی، سرکوب می‌شدند و پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ زمینه مساعدی برای فعال‌شدن این شکاف‌ها فراهم شد؛ به گونه‌ای که با تجمع نیروهای اجتماعی حول این شکاف‌ها، به‌عنوان کنشگران اصلی داخلی مجال ابراز وجود در صحنه قدرت را یافتند که بازتاب اصلی آن در خشونت‌های قومی - مذهبی و فقدان حکومت مرکزی قوی بوده است. این مقاله با طرح این سؤال که بنیان‌های جامعه‌شناختی عراق چه تأثیری بر گسست امنیت ملی این کشور در دروان جدید (بعد از اشغال) داشته است؟ این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که شکاف‌های اجتماعی به‌عنوان نمود اصلی بنیادهای جامعه‌شناختی، با تغییر توازن هویت‌های موجود از منظر پایگاه قدرت، عمق بیشتری یافته و با تناظر هرچه بیشتر آنان زمینه برای ایجاد چالش‌های امنیتی مهیا شده است. یافته‌های این پژوهش با اتکاب رویکرد نظری امنیت جامعه‌ای و روش توصیفی - تبیینی نشان می‌دهد که از میان کنشگران اصلی شیعی، سنی و کردی، اهل سنت به‌دلیل تصورات هویتی و احساس ناامنی ناشی از پایین کشیده‌شدن از مسند قدرت، انگیزه بسیار بالاتری برای ابراز خشونت و حمایت از گروه‌های معارض دارد. از سوی دیگر با توجه به وجود نوعی پیوند هویتی میان بازیگران داخلی عراق با کشورهای هویت‌محور منطقه غرب آسیا، نزاع‌های داخلی عراق، بین‌دولتی شده و به تبع آن، مدیریت امنیت ملی عراق را بسیار پیچیده‌تر می‌سازد.

کلید واژه‌ها: امنیت ملی؛ عراق؛ شکاف‌های اجتماعی؛ امنیت جامعه‌ای؛ هویت

مقدمه

امنیت ملی، یکی از ارزشمندترین سرمایه‌های هر کشور به‌شمار می‌رود که براین اساس، مفهوم امنیت ملی برای دولت - ملت از چنان قداست والایی برخوردار است که ضروری است تمامی اهداف و سیاست‌های ملی را برای دستیابی به آن بسیج کرد. اغلب تصور می‌شود که امنیت در سطح درون دولت - ملت‌ها اهدافی چون دموکراسی و توسعه و در سطح بین‌المللی نیز اهدافی چون صلح را مدنظر قرار می‌دهد، لیکن امروزه نگرش‌های شالوده‌شکن در مطالعات امنیتی، اهداف امنیتی را نسبی و بسیار پیچیده می‌بیند. نکته دیگر اینکه اهداف امنیتی ضرورتاً در موازات همدیگر حرکت نمی‌کنند. در همین راستا مطرح شدن دیدگاه موسع امنیت در پارادایم‌های جدید درمقابل دیدگاه‌های مضیق، افق نسبتاً متفاوتی را جهت تبیین و کنکاش مسائل امنیتی ارائه می‌دهند و به تبع آن، انحصار مرجعیت دولت را در مسائل امنیتی با چالش مواجه کرده‌اند.

کشور جمهوری عراق فعلی را با نام کهن سومری و پیشینه تمدنی در هزاره پنجم قبل از میلاد می‌توان یکی از کشورهای مهم مجموعه امنیت منطقه‌ای غرب آسیا به‌شمار آورد. پس از تهاجم نظامی امریکا در مارس سال ۲۰۰۳ به عراق و اشغال آن، این کشور شاهد تغییر و تحولات گسترده و عمیقی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیک شده است. از جمله تحولات روی داده در عرصه داخلی، شکل‌گیری حکومت رسمی در قالب فدرالیسم است. در نگاه نخست با توجه به ساختار متنوع قومی در عراق این نوع حکومت، ایدئال‌ترین حکومت ممکن در عراق است؛ اما با نگاهی دقیق‌تر متوجه عارضه تعمیق شکاف‌های داخلی به‌عنوان بخشی از چالش این نوع حکمرانی به‌ظاهر ایدئال خواهیم شد.

اعتقاد و گرایش به نهادینه‌شدن مطلوب نظام‌های دموکراتیک در عراق را می‌توان براین اساس مبتنی دانست که هنگامی که نظام‌های دموکراتیک به نحو مطلوب نهادینه شوند، به اعضای گروه‌های قومی، فرصت انتخاب نخبه سیاسی، موقعیت اقتصادی و دستیابی به جایگاه اجتماعی داده می‌شود و مشارکت سیاسی خشونت قومی را که ناشی از تمایل به کسب جایگاه اجتماعی است - منبع اصلی بحران قومی - را کاهش خواهد داد. اما باید در نظر داشت که یک عراق دموکراتیک یا فدرال خطر جنگ و هرج‌ومرج را به وجود می‌آورد؛ چرا که به دلیل وجود عامل بالقوه درگیری در عراق، تهدیدات امنیتی در سطح بالایی وجود دارد (Al-Qarawee, 2014: 4). همچنین باید در نظر داشت که رشد هویت‌های قومی احساس وحدت ملی را کاهش می‌دهد و پیوند میان مناطق و مرکز را کم می‌کند. به علاوه به دلیل ضعیف‌بودن دولت، گروه‌ها مسلح‌شدن را آسان‌تر می‌دانند. نکته قابل‌ذکر دیگر اینکه، یک دولت

فدرال اگر به‌جای منطقه‌گرایی مبتنی بر قومیت‌گرایی^۱ باشد، می‌تواند امکان ایجاد بی‌ثباتی را افزایش داده و گستره‌ای از خشونت‌های مدنی گسترده و محدود را به‌همراه سایر معضلات امنیتی در پی داشته باشد.

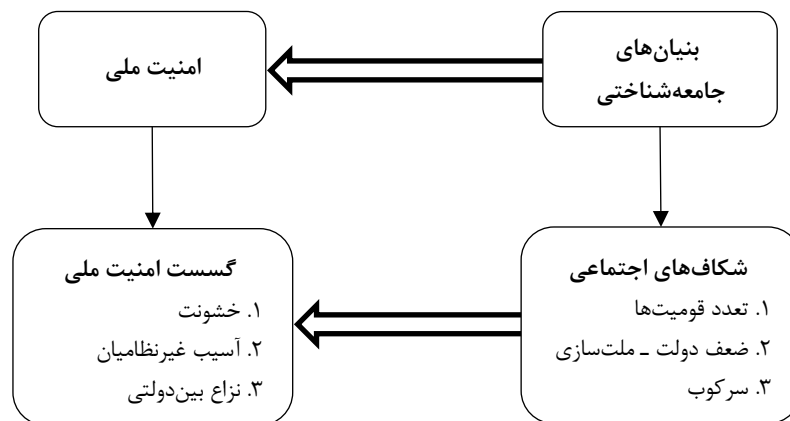
موضوع امنیت ملی عراق، محور آثار مختلفی بوده است. حسن الکرای (۲۰۱۴) در قالب یک پژوهش، مسئله بحران قومی عراق را از منظر تبعیض و اکاوی کرده است. شرکو کیرمانج (۲۰۱۳) نیز بحران هویت و ملت را در عراق و اکاوی کرده و چالش‌های عراق را از این منظر بررسی کرده است. در حالی که این دسته از منابع موضوع امنیت را ندیده‌اند. برخی منابع دیگر مانند گومبرت و همکاران (۲۰۱۰) گرچه به امنیت در عراق پرداخته‌اند، اما صرفاً بر پیامدهای ترک نیروهای خارجی به‌عنوان چالش می‌نگرند. دیوید تالر و همکاران نیز بر همین مدار موضوع امنیت در عراق را واکاوی کرده‌اند. کالیواس و کوچر (۲۰۰۷) نیز به شکاف‌های قومی از منظر تأثیر آن بر جنگ نامنظم پرداخته و ویتنام را نمونه‌ای در کنار عراق معرفی کرده است. با توجه به این آثار، می‌توان نوآوری این مقاله را در واکاوی امنیت ملی عراق در قالب دیدی جامع‌نگر و با تأکید بر گسست‌های موجود در مبانی جامعه‌شناختی جامعه عراق دانست.

هدف این مقاله در کنار هم قراردادن زمینه‌های جامعه‌شناختی و گسست موجود در امنیت ملی عراق است.

با علم به این خلأ به‌ویژه عدم توجه هم‌زمان به موضوع بنیان‌های جامعه‌شناختی و موضع امنیت، مفروض ما این است که تهدیدات سیاسی و اجتماعی قومیت در شرایطی، امکان بروز پیدا می‌کند که شکاف‌های سیاسی ناشی از هویت‌های گروهی قومی فعال شده باشد. در این راستا با فعال شدن شکاف‌های اجتماعی جامعه عراق، بعد از سال ۲۰۰۳ در بستر نظام دموکراتیک فدرال، این کشور با گستره‌ای از تهدیدات چالش‌های امنیتی و سیاسی از تقلیل سطح مشروعیت دولت تا خشونت‌های خونبار داخلی مواجه شده است. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تبیینی طرح این سؤال که

۱. در ماده چهارم آخرین نسخه قانون اساسی موقت عراق، نظام حکومتی در عراق، جمهوری، فدراتیو، دموکراتیک، چندحزبی و فراگیر خواهد بود و تقسیم قدرت در آن، میان حکومت فدرال (مرکزی) و حکومت‌های ایالتی و استان‌ها و شهرداری‌ها و اداره‌های محلی تقسیم خواهد شد و سیستم فدرالی براساس واقعیت‌های جغرافیایی و تاریخی و اصل تفکیک قواست، نه براساس اصل قومی یا مذهبی یا طایفه‌ای. (متن کامل آخرین نسخه قانون اساسی موقت عراق) اما برخلاف این ماده قانونی سهم‌خواهی از قدرت در عرصه واقعی سیاست کاملاً حول قومیت و مذهب تدوین یافته است.

بنیان‌های جامعه‌شناختی عراق چه تأثیری بر گسست امنیت ملی این کشور در دروان جدید (بعد از اشغال) داشته است؟ این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که شکاف‌های اجتماعی به‌عنوان نمود اصلی بنیادهای جامعه‌شناختی، با تغییر توازن هویت‌های موجود از منظر پایگاه قدرت، عمق بیشتری یافته و با تناظر هرچه بیشتر آنان، زمینه برای ایجاد چالش‌های امنیتی مهیا شده است. در این راستا با رویکرد موسع امنیت و طرح امنیت جامعه‌ای مکتب کپنهاگ، بررسی این شکاف‌ها و مباحث هویتی برآمده از دل آن، نه صرفاً به‌عنوان گزاره‌ای از امنیت برای دولت، بلکه در مسند مرجعی مستقل در امنیت ملی عراق جایگاه خاص خود را دارد.



شکل ۱: بنیان جامعه‌شناختی امنیت در عراق

۱. چارچوب نظری: شکاف‌های اجتماعی و امنیت جامعه‌ای مکتب کپنهاگ
 شکاف اجتماعی عبارت است از خطوط گسست و تمایز در جامعه که موجب تقسیم و تجزیه جمعیت به بخش‌ها، طیف‌ها و گروه‌بندی‌های متعدد می‌شود و این گروه‌بندی‌ها ممکن است با کسب خودآگاهی، سازمان‌یابی و تشکل سرانجام با انجام کنش سیاسی موجب تأثیر بر زندگی سیاسی شود و از این طریق، مورد مطالعه زندگی سیاسی واقع شود. قاعده کلی جامعه‌شناختی این است که زندگی برای هر کشور به شیوه‌هایی گوناگون تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی خاص آن کشور و نحوه صورت‌بندی آن شکاف‌ها قرار دارد. نوع و شمار شکاف‌های اجتماعی و نحوه صورت‌بندی و ترکیب

آنها تنوع جامعه‌شناسی کشور را سبب می‌شود. در بررسی شکاف‌های اجتماعی باید به تنوع‌های اجتماعی و تاریخی توجه داشت. برحسب چنین تنوعاتی می‌توان شکاف‌های اجتماعی را به شکاف‌های فعال و غیرفعال تقسیم کرد. شکاف‌های اجتماعی وقتی فعال می‌شوند که بر پایه آنها گروه‌بندی‌های سیاسی تکوین یابند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۹۹) و با پیوند این شکاف‌ها به گروه‌های سیاسی و اهمیت یافتن منافع متداخل، مسئله امنیت و شیوه تحلیل آن مهم می‌شود.

در بحث امنیت از دید بوزان، دولت دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شود، افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی، رسانه‌ها و تروریسم، همگی در وجوه امنیت، مرجع هستند. همچنین بوزان امنیت را موضوعی بین‌ذهنی تعریف می‌نماید و بیان می‌کند که مسئله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود، زیرا بازیگران می‌توانند به آن ارجاع دهند و به برخی پدیده‌ها به‌عنوان تهدید نگاه کنند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۵: ۴۹۴). از این منظر، موضوعی که برای یک جامعه شدیداً امنیتی است، ممکن است در جامعه دیگر اصلاً امنیتی نباشد. نکته قابل توجه اینکه در بخش امنیت اجتماعی مرجع امنیت، هویت است. در این بین، دو عامل اساسی در تبدیل مسائل هویتی به تهدید وجودی و امنیتی شدن نقش دارند؛ نخست، مسئله تصورات صاحبان هویت است و اینکه حساسیت آنها به چه باشد. به‌طورمثال، ممکن است برای برخی از هویت‌ها، مهاجرت و اختلاط نژادی بسیار مهم و تحریک‌پذیر باشد تا جایی که آن را به یک موضوع امنیتی تبدیل کند؛ دوم آنکه تهدیدات اجتماعی منجر به دامن‌زدن به کشمکش و منازعه میان دولت‌ها شود (Sedivy; 2004: 461).

در نظریه بوزان تا پیش از ۱۹۹۳، جامعه یکی از وجوه دولت و هویت گروه‌ها، یکی از موضوعات نگرانی و دغدغه دولت بود، اما در سال ۱۹۹۳ و در پی شعله‌ور شدن جنگ‌های نژادی و قومی در اروپای شرقی (در پی فروپاشی شوروی)، جامعه به‌مثابه گروه‌های اجتماعی، هم یکی از ابعاد امنیت دولت می‌ماند و هم به مرجع امنیت ارتقا می‌یابد. بر این اساس، نخست، امنیت جامعه به‌خودی‌خود اهمیت دارد، زیرا موجودیت‌های زیادی هستند که فاقد دولت هستند و تهدید علیه هویت آنها - به‌عنوان واقعیت سیاسی - اهمیت راهبردی دارد. دوم، در بسیاری مواقع، مرزهای سیاسی با تمایزهای جامعه‌ای انطباق ندارند؛ چراکه گروه‌های مختلف اجتماعی، مورد ستم دولت خود نیز قرار می‌گیرند و تحکیم امنیت اکثریت گاهاً علت یا علامت تضعیف هویت اقلیت است (Roe, 2005, رک نصری، ۱۳۹۰: ۱۰۹). سوم، موضوع امنیت جامعه‌ای هویت، اهمیت کیفی دارد. امنیت جامعه‌ای به تهدیدهایی می‌پردازد که حیاتی‌اند، یعنی اگر گروهی هویت خود را از دست دهد، دیگر

مایی در میان نیست که به ترمیم و ارتقای آن اقدام شود. این در حالی است که ضعف اقتصاد، عقب‌ماندگی نظامی، ناکارآمدی سیاسی و فاجعه زیست‌محیطی، به نحوی قابل احیا هستند. نکته دیگری که احتمالاً در نظریه بوزان و همکارانش موجب سوءبرداشت می‌شود، مرز بین گروه اجتماعی و جامعه است. از دید وی، هر گروه اجتماعی را نمی‌توان جامعه نامید و موضوع امنیت جامعه‌ای قرار داد. گروه‌های اجتماعی باید به اندازه‌ای مهم باشند که بتوانند به‌طور مستقل از دولت، مرجع امنیت قرار گیرند. آنها باید بتوانند مانند دولت به‌صورت واحدهایی در نظام بین‌الملل عمل کنند؛ به عبارت دیگر، امنیت جامعه‌ای، ناظر بر امنیت کل جامعه است و نه امنیت گروه‌ها. جوامع یا جامعه‌ها به آن دسته از گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه اطلاق می‌شود که قادرند دوشادوش دولت به‌عنوان واحدهای سیاسی مهم در نظام بین‌الملل مطرح شوند (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۴۳). نکته ظریف دیگر به سطح تحلیل بوزان و همکارش ویور برمی‌گردد. پل رو درباب معمای امنیت تصریح می‌کند که مقصود بوزان از امنیت جامعه‌ای، واحدهای شبه‌دولت هستند که اهمیت بین‌المللی دارند، مانند کردها (Neocleous, 2006: 363). همچنین امنیت جامعه‌ای در مکتب کپنهاگ یک مفهوم مرکزی دارد و آن عبارت است از: هویت (بوزان و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۲). هرگاه گروه احساس کند باور و رویه‌های فرهنگی اجتماعی‌اش انکار، مهار یا دستکاری می‌شود، احساس ناامنی می‌کند (Kymlicka, 2002: 30-32). رک نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۰). تلاش جامعه برای ابراز هویت، اقدام هدف‌مند و اندیشیده برای ابراز خود و طرد دیگری تلقی می‌شود. همان‌گونه که دولت‌ها به‌محض گمان درمورد تهدید علیه حاکمیت خود دست به سلاح می‌برند، جوامع نیز هنگام احساس و نه درک و مشاهده مخاطره، علیه هویت و نه حاکمیت خود، مبادرت به ابراز آشکار خود می‌کنند و همین اقدام مبتنی بر گمان، معمایی پیچیده را تولید می‌کند. این موضوع در بحران عراق در حوزه امنیت ملی کاملاً قابل مشاهده است. چنانکه هویت اهل سنت در دوران نوین با درک و احساس طرد نسبت به شاکله کلی، واکنش‌های ضدامنیتی از خود نشان داد و در یک بازه زمانی، تقویت و اوج‌گیری فعالیت‌های داعش مظهری از این موضوع در عراق بود.

اگر ملتی از ادغام و یکپارچگی تعدادی از گروه‌های قومی مذهبی تشکیل شده باشد، به‌طوری‌که حیات ملی هر یک از گروه‌ها، تاریخچه‌ای جداگانه داشته باشد، گسترش عمومی ناسیونالیسم و اندیشه خودگردانی و استقلال می‌تواند برایش مرگبار باشد؛ همانند عراق (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶:

۱۹۱). از نگاه بوزان، به‌محض وقوع تهدیدات جامعه‌ای (مهاجرت^۱ و رقابت‌های عمودی^۲ و افقی^۳، به‌صورت موردی یا هم‌زمان) تلاش برای تکریم، ابراز یا احراز هویت مخدوش و منهدم، آغاز می‌شود. دفاع فرهنگی از فرهنگ اندیشه (هویت) که مورد تأکید ویور است، در این قبیل موارد، موضوعیت می‌یابد. به تعبیر وی دفاع از فرهنگ از طریق فرهنگ، در جنبش احیا و اصلاح اخلاق صورت می‌پذیرد. به عقیده ویور جریحه‌دار شدن و تحقیر، در اغلب موارد می‌تواند در خیزش ناسیونالیسم مؤثر باشد و هنگام بحران و رکود، روش بسیار جذابی است، زیرا پیوند با گذشته غرورآفرین، بی‌درنگ به انسان‌ها حس آرامش و غرور می‌بخشد و آنها را در مقابل موج شرم مصونیت می‌بخشد و بدین ترتیب، رشد ناسیونالیسم با تصویر آینده‌ای درخشان، در اعماق روح ملی شتاب می‌گیرد (Waver, 1995).

البته چنانکه بوزان نیز اذعان دارد؛ تهدیدات اجتماعی را نمی‌توان از تهدیدات سیاسی جدا کرد. بوزان، امنیت اجتماعی را توان حفظ و ایمنی الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی، نژادی و یک تحول یا ترتیبات جدید را به‌عنوان یک تهدید علیه بقایشان (هویت اجتماعی) تعریف می‌کند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۶)؛ موضوعی که در دوره پسا‌صدام، امنیت ملی در عراق را به‌شدت تحت تأثیر خود قرار داده و خونریزی، مهاجرت و جنگ قدرت، مثال‌ها و نمودهای برجسته آن به‌شمار می‌رود. شکل‌گیری داعش در بخش‌های سنی‌نشین و افزایش توان عملیاتی آن در برخی مقاطع، تلاش نافرجام کردها برای استقلال از طریق برگزاری همه‌پرسی و واکنش برخی از گروه‌های شیعی در برخی زمان‌ها به عدم توجه ائتلاف فراگیر به نقش تمامی گروه‌ها نمونه‌هایی هستند که در این بستر از قابلیت تفسیر برخوردارند.

۲. عراق و شکاف‌های اجتماعی: ریشه چالش امنیت ملی

کشور عراق در سال ۱۹۲۰، با جدایی از عثمانی به‌واسطه شکست در جنگ جهانی اول و

۱. مهاجرت اجباری مانند کوچاندن بخشی از جمعیت یک کشور به کشور دیگر و به‌هم‌ریختن توازن جمعیتی در کشور میزبان و نیز مهاجرت داوطلبانه عده‌ای به کشورهای مرفه و امن، هر دو می‌توانند در کشور مقصد و مبدأ، آمایش سرزمینی و پراکنش جمعیتی را دستخوش تحول نمایند، مانند کوچاندن جمعیت عرب‌ها و کردها از سوی صدام (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

۲. رقابت عمودی هنگامی پدیدار می‌شود که کشور یا مجموعه‌ای از کشورها تصمیم به یکپارچه‌سازی جمعیت بگیرند و مرزهای پیشین را محو نمایند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

۳. در رقابت افقی، مردم الف در منطقه خود به زندگی مشغولند، ولی به‌دلیل نفوذ فرهنگی و زبانی کوبنده فرهنگ که در همسایگی آنها ساکن شده‌اند، روش‌های خود را دگرگون می‌سازند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

به هم پیوستن سه ایالت عثمانی با مشخصه‌ها و فرهنگ‌های نسبتاً متفاوت، بصره، بغداد و کردستان، توسط انگلستان و براساس معاهده ساینس‌پیکو ایجاد شد. از آن پس تا چهاردهم ژوئیه ۱۹۵۸ و کودتای سرهنگ عبدالکریم قاسم، تحت پادشاهی دودمان هاشمی اداره شد. پس از کودتای قاسم، ایدئولوژی حکومتی در عراق معجونی از ناسیونالیسم عربی، سوسیالیسم و نظامی‌گری حاکم شد که با توتالیتراریسم بعثی صدام حسین، به فرجام خود رسید.

آنچه نظام بعثی را توانا می‌ساخت که الگوی حکومتی خویش را بر جامعه عراق حاکم کند، ضعف نیروهای اجتماعی بود. این ضعف ناشی از همان شکاف‌های متعارضی است که به صورت یک پدیده تاریخی، تبدیل به بخشی از گفتمان امنیتی عراق شده است و جامعه سیاسی عراق را به شدت در مقابل اجتماعی دولت، تضعیف می‌کند. با سقوط صدام، علاوه بر رژیم، اوضاع هم متحول شد و اقوام دیگر فرصت مغتنمی برای عرصه در فرایند سیاسی کشور یافتند.

قانون اساسی عراق که در پنجم سپتامبر ۲۰۰۵، تصویب و در همه‌پرسی ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ به تأیید ۷۸ درصد رأی‌دهندگان عراقی رسید، برای پیشبرد پروژه دموکراسی‌سازی، سیاست کثرت‌گرایی قومی را محور قرار داده است. مبنای این سیاست، عدول از ملت‌سازی یا هویت‌سازی مدرن است که بر پایه یکپارچه‌سازی فرهنگی و به‌ویژه یکپارچه‌سازی زبانی قرار داشت و بر این اساس، می‌توان آن را نوعی ملت‌سازی پسامدرن نامید (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۶۹). در این چارچوب، رویکرد حقوقی، جایگزین رویکرد فرهنگی می‌شود و هویت ملی در رابطه با شهروندی دولت، تعریف می‌شود؛ یعنی برخورداری از حقوق و حمایت‌های قانونی و نیز به‌جا آوردن تکالیف شهروندی و نه هیچ عامل فرهنگی، تاریخی و نژادی (شوارتز منتل، ۱۳۸۸: ۲۴۹). یکی از پیامدهای مهم این جابه‌جایی، بازگشت از ایده یکپارچگی فرهنگ ملی و تک‌زبانی ملی به پذیرش چندگانگی فرهنگی و زبانی در درون یگانگی ملی است.

۲-۱. شکاف‌های اجتماعی عراق

شکاف‌های اجتماعی^۱ نقش مهمی در شکل‌گیری مناسبات و فضای سیاسی در جوامع گوناگون ایفا می‌کنند؛ اختلاف در علایق، نقطه آغازین بروز این شکاف‌ها هستند. برخی از شکاف‌های اجتماعی

۱. البته برای اینکه گسست‌ها منشأ اثر قرار گیرند، لازم است طی فرایندی پیچیده موسوم به بسیج اجتماعی از حالت غیرفعال خارج شده، به شکل جنبش در جامعه رخ نمایند که خواهان ایجاد تغییر و تحول در ساختار اعمال قدرت و یا روابط اجتماعی، باشند؛ بنابراین، نفس وجود گسست در جامعه دال بر خطری برای کانون قدرت نیست، بلکه مهم فرایند بسیج اجتماعی است و اینکه گسست مزبور تا چه میزانی فعال شده است.

حاصل سرنوشت تاریخی یک کشور هستند و تحولات تاریخی در پیدایش این شکاف‌ها مؤثر بوده‌اند. در این میان، عراق با بافت جمعیتی متنوع و ناهمگون خود، عرصه ظهور و حضور هر چه پررنگ‌تر این شکاف‌ها شده است؛ چراکه در این بافت ناهمگون، به اقتضای طبع و اصل منفعت‌طلبی، افراد در قالب گروه‌های مختلفی تجمع می‌نمایند که از یکدیگر متفاوت هستند. گسست در شکل طبیعی آن، دال بر مرزهای اختلاف بین افراد، گروه‌ها و نهادها دارد. در این بین، نیروها و گروه‌های اجتماعی مبتنی بر علایق گوناگونی که معمولاً حول شکاف‌های اجتماعی هستند شکل می‌گیرند و این شکاف‌های اجتماعی عملاً موجب تقسیم جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌ها و پیدایش تقابل یا رقابت میان آنها می‌شوند؛ چراکه این شکاف‌ها منشأ پیدایش آگاهی و عمل سیاسی هستند.

شکاف‌های موجود در جامعه عراق را می‌توان براساس عامل زیرساختی ترکیب جمعیت عراق تعریف کرد. جمهوری عراق از لحاظ جمعیتی، با جمعیت ۳۲۵۸۵۶۹۲ نفر در مقایسه با سایر کشورهای جهان در رتبه ۴۰ جهان قرار گرفته است. در این میان، حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم عرب، ۱۵ تا ۲۰ درصد کرد و ۵ درصد آشوری، ترکمن و سایر اقوام هستند. همچنین حدود ۹۹ درصد مسلمان (رسمی) که ۶۰ تا ۶۵ درصد آنان شیعه، ۳۲ تا ۳۷ درصد سنی، ۰/۸ درصد مسیحی، کم‌تر از ۰/۱ درصد بودائی، کم‌تر از ۰/۱ درصد یهودی و درصد کمی نیز از پیروان سایر ادیان هستند (Theodora, 2015).

پیچیدگی و تنوع در ترکیب ساختار جمعیتی عراق، شکاف‌های متراکم و متداخلی را در ابعاد قومی و مذهبی در این کشور رقم زده است. در تقسیم‌بندی دینی - مذهبی، جامعه عراق از گروه‌های شیعه، سنی، مسیحی، یزیدی، شبک و صائبی تشکیل شده است. به لحاظ قومی جامعه عراق ترکیبی از گروه‌های قومی عرب، کرد و ترکمن است (مقصودی، ۱۳۸۴: ۱۲۷ - ۱۲۸). همچنین در تقسیم‌بندی عراق از نظر قومی - مذهبی (بر محور جغرافیا) این کشور را می‌توان به دو منطقه تقسیم کرد: نیمه جنوبی عراق: از بغداد به سمت چپ، اکثریت با اعراب شیعه است؛ نیمه شمالی عراق: سنی مذهب هستند که اعراب سنی در بخش غربی و کردهای سنی در بخش شرقی ساکنند (جوینس، ۱۳۷۳: ۲۱ - ۲۲). بنابراین، در کنار این تنوع و درهم‌تنیدگی، پیوندهای متداخل قومی - مذهبی به پیچیدگی اوضاع و تشدید شکاف‌ها دامن می‌زند. وجود کردهای شیعه، سنی، یزیدی، مسیحی و یهودی، عرب‌های شیعه و سنی، ترکمن‌های شیعه و سنی، با توجه به استقرار کردهای سنی در شمال و شمال شرق، عرب‌های سنی در مرکز و غرب، عرب‌های شیعه در جنوب، ترکمن‌های سنی در محدوده شمال شرق و شرق درهم آمیختگی مرزهای قومی عراق را آشکار می‌سازد.

گروه‌های اجتماعی عمده در عراق، متمایز از یکدیگرند و همیشه در چالشی جدی با ظهور دولت‌های قوی و متمرکز به سر برده‌اند. دو بافت عمده قومی و مذهبی عراق به گونه‌ای است که روند تطور این شکاف‌ها در راستای دولت‌سازی طی چند دهه اخیر از نظر ماهیت تفاوت چندانی پیدا نکرده است. گرچه، برخی از شکاف‌های اجتماعی در ادوار مختلف فعال یا غیرفعال شده‌اند. در عراق جدید با فراهم شدن شرایط ورود به عرصه سیاسی و سهم‌خواهی از قدرت برای گروه‌های مختلف قومی و مذهبی، این شکاف‌ها بیشتر از قبل نمایان شده‌اند تا جایی که همچنان هویت ملی در عراق یک مسئله مبهم است (Kalyvas & Kocher, 2007: 187).

آنچه در این تقسیم‌بندی بیشتر جلوه گر است، متقاطع بودن این شکاف‌هاست. اصولاً شکاف‌های متقاطع یکدیگر را تضعیف کرده و منجر به افزایش وجوه مشترک گروه‌بندی‌های اجتماعی می‌شوند و به تبع آن زمینه منازعه اجتماعی را کاهش می‌دهند؛ اما با توجه به تکوین یافتن گروه‌های قدرت حول محور شکاف‌های اجتماعی در عراق، شاهد تعدیل این شکاف‌ها در این کشور نیستیم. لازم به ذکر است فعال بودن شکاف‌های قومی - مذهبی عراق، اجازه بروز و ظهور منازعات طبقاتی را نمی‌دهد. همچنین شکاف‌های قومی تجدد و سنت‌گرایی که در بیشتر کشورهای در حال توسعه، یکی از مبادی بی‌ثباتی سیاسی این کشورها بوده است، در عراق چندان جدی نیست.

در مجموع شیعیان عرب، اعراب سنی و کردها سه گروه اصلی قومی - فرقه‌ای^۱ با گرایش‌های متفاوت در عراق امروز هستند؛ اما این کشور از ابتدای تأسیس تحت سیطره و حاکمیت اقلیت سنی بوده است و گروه‌های شیعی و کرد دارای نقشی نمایشی در قدرت سیاسی بوده‌اند. این امر به نوبه خود، افزایش دامنه شکاف‌های گروهی و واکنش‌های معطوف به کسب قدرت را از سوی گروه‌های شیعی و کرد باعث شده است. از این رو، سیاست در عراق به عنوان تلاش گروه‌های قومی - فرقه‌ای برای کسب قدرت بیشتر تعریف می‌شود و سنت‌هایی چون اجماع و همکاری گروه‌ها، سهم‌دهی سیاسی و تشریک مساعی گروه‌ها برای پیشبرد اهداف و منافع ملی فاقد زمینه‌های تاریخی است (UNPO, 2013). در عراق جدید نیز افراد و گروه‌های قومی - فرقه‌ای بیش از آنکه دوره جدید را فرصتی برای ایجاد لیبرال دموکراسی تلقی کنند، آن را فرصتی برای پرداختن به بی‌عدالتی در توزیع قدرت میان جوامع و

۱. با توجه به کمی وزن ناشی از جمعیت محدود و نداشتن تشکلات سیاسی خاص ایزدیان، شبکه‌ها و آشوری‌ها و عدم همترازی ترکمن‌ها در معادلات قدرت با سه گروه اصلی، ایفای نقش مهمی در معادلات قدرت عراق از این گروه‌ها انتظار نمی‌رود.

گروه‌های اصلی این کشور قلمداد می‌کنند (Nasr, July/ August 2006). این نوع نگاه منفعت‌جویانه صرف مبتنی بر بنیان‌های قومی - فرقه‌ای، به تشدید خشونت‌های قومی - فرقه‌ای و عدم موفقیت در روند دولت‌سازی جدید در این کشور منجر شده است.

در این میان، شیعیان عراق حدود ۶۰ درصد از جمعیت عراق را شامل می‌شوند، لذا خط مقدم انتقال سیاسی در این کشور هستند و در واقع آینده عراق با مسئله شیعه گره خورده است. در مقطع کنونی شیعیان عراق به‌واسطه در اکثریت‌بودن در سیستم دموکراتیک، از عراق جدید نفع می‌برند، زیرا این امکان برای این گروه فراهم شده است که پس از سال‌ها قرار گرفتن در حاشیه، خود را به‌عنوان یک قدرت مسلط در عرصه سیاسی عراق مطرح کنند. از این رو، دو گروه اصلی دیگر ظرفیت بالاتری جهت ابراز نگرانی و نارضایتی از وضع موجود را دارند و پیکان اتهامات امنیتی ناشی از شکاف‌های قومی - مذهبی به‌سوی آنان با گرای مطمئن‌تری نشانه می‌رود.

کردها

کردها، به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت غیرعرب، حدود یک‌پنجم جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند (درايسدل. اچ و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۱۳). از زمان شکل‌گیری دولت مدرن، مسئله کردها (کردستان بزرگ) و هویت‌طلبی این اقلیت قومی برای دولت‌های عراق، همواره مشکل‌ساز بوده است و تلاش دول مختلف جهت «ادغام فرهنگی و همانندسازی»، دست‌کم تا زمان سقوط نظام بعثی، نتیجه‌پایداری نبخشیده است. در سال ۱۹۹۱ پس از جنگ خلیج‌فارس، صدام تسلط بر مناطق کردنشین را از دست داد و کردها زیر پوشش امنیتی که جنگنده‌های امریکا و انگلیس در منطقه پرواز ممنوع در بالای مدار ۳۶ درجه برای آنها به‌وجود آوردند، نخستین دولت دفاکتوی خود را تأسیس کردند. کردها همواره عنوان کرده‌اند که در عراق پس از صدام در پی استقلال نیستند و حکومت فدرالیسم را ترجیح می‌دهند، در عین حال که حاضر به ازدست‌دادن مواهب کنونی و پذیرش یک حکومت تمرکزگرا نیز نیستند. این گروه که در زمان صدام در ساختار سیاسی عراق مشارکت چندانی نداشتند، اکنون پست ریاست جمهوری، یکی از معاونت‌های نخست‌وزیری و وزارتخانه‌هایی چون وزارت خارجه عراق را تحت کنترل خود دارند.

کردها در دوره پس از صدام با انسجام، هماهنگی و کارایی بالا در عرصه سیاست عراق عمل کرده‌اند و می‌توان گفت بیشترین منفعت از روند سیاسی عراق را نصیب خود کرده‌اند. تصویب فدرالیسم کردی با سطح بالایی از خودمختاری و استقلال در قالب قانون اساسی و عملی ساختن بخش

عمده‌ای از آن، اصلی‌ترین دستاورد گروه‌های کرد عراق محسوب می‌شود. اکنون کردها در شمال عراق دارای پارلمان، دولت و نیروهای امنیتی کردی هستند و در جهت کسب امتیازات بیشتر در این حوزه فعالیت می‌کنند. می‌توان گفت که کردها جدی‌ترین طرفداران فدرالیسم در عراق هستند؛ اگرچه به‌عنوان گزینه اول خواهان استقلال هستند؛ اما اکثر آنها عمل‌گرا بوده، معتقدند استقلال از عراق تا زمانی که کشورهای دیگر نظیر ترکیه در برابر آن مقاومت می‌کنند، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، فدرالیسم، دومین انتخاب برتر کردهاست؛ زیرا امکان تصمیم‌گیری بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌سازد. همچنین فدرالیسم آنها را قادر می‌سازد از هویتشان دفاع کنند.

اهل سنت

پان‌عریسم و گسترش آن پس از فروپاشی عثمانی از علل اصلی تداوم حاکمیت گروه عرب سنی در عراق بوده است. این گروه قبلاً در دولت عثمانی وظیفه اصلی ایجاد ثبات سیاسی در ایالت‌های کردنشین موصل و شیعه‌نشین بصره را برعهده داشت. فقط در ایام فروپاشی عثمانی و اشغال نظامی عراق از سوی نیروهای انگلیسی و شکل‌گیری دولت سلطنتی عراق به قدر محسوسی از نفوذ این گروه کاسته شد و در سال‌های بعد به‌علت فقدان تحرک سیاسی شیعیان و کردها و موضوعات دیگر، زمینه کسب قدرت سیاسی برای این گروه فراهم شد (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۱۳).

سنی‌های عراق و به‌ویژه بعثی‌ها، با فروپاشی رژیم بعث، در برابر ساختار و روند سیاسی جدید این کشور مقاومت کردند و پس از آن جامعه سنی عراق که به دیدگاه پان‌عریسم نزدیک هستند، با پیش‌نویس قانون اساسی عراق که توسط کردها و شیعیان تنظیم شده است، مخالف بوده و آن را سبب نابودی و تقسیم عراق می‌دانند؛ اما به تدریج بخش‌هایی از سنی‌ها در روند سیاسی مشارکت کردند و بخشی دیگر از جمله بعثی‌ها به مخالفت و اقدامات خشونت‌آمیز در برابر دولت جدید عراق ادامه دادند. اکنون جبهه توافق اهل سنت در پارلمان عراق به‌عنوان سومین فراکسیون بزرگ بعد از ائتلاف یکپارچه و ائتلاف کردی مطرح است.

بنابراین، می‌توان به‌صورت کلی بیان کرد که از مهم‌ترین دلایل نارضایتی آنان، قانون اساسی جدید عراق است. اعراب سنی احساس می‌کنند که در قانون اساسی جدید، حداقل حقوق آنان رعایت نشده است و از این رو، این قانون به بازبینی و اصلاح نیاز دارد. آنان همچنین از طرح برخی مباحث مانند ایجاد نظام فدرالیسم، بعثی‌زدایی و نحوه توزیع عواید و ثروت‌های نفتی عراق که توسط دو گروه عمده دیگر یعنی کردها و شیعیان دنبال می‌شود، ناخشنودند. از این رو، پس از سقوط صدام، سنی‌ها در برابر موج

قدرت شیعیان ساکت نشستند و در این راه سایر کشورهای عرب منطقه نیز با آنها به همکاری می‌پردازند، به طوری که شواهد حاکی از آن است که حمایت از شورشیان سنی عراق برای رویارویی با شیعیان عمدتاً از طریق افراد و شبکه‌های خصوصی و حتی تساهل دولت‌های عربی در قبال نفوذ آنها در داخل عراق بوده است.

آنچه ورای تحرکات سیاسی و سهم‌خواهی قدرت، سبب توجه بیشتر به تحرکات اهل سنت در عراق شده است، همان رویکرد اهل سنت به سلفی‌گری و پیوستن به داعیه‌داران مدعی سلف صالح است. در واقع، پیگیری روند تاریخی جریان سلفی‌گری تا دوره معاصر، رهنمون این ملاحظه مهم و اساسی است که حضور این جریان، به خصوص شاخه افراطی آن، با اینکه عمدتاً پدیده تحمیلی در عراق است، اما پس از سال ۲۰۰۳ در تلاقی سازمان‌یافته با مدارهای دیگر سلفی قرار گرفته و از ظرفیت بیشتری برای تأثیرگذاری برخوردار شده است (Gompert & et al, 2010: 41 - 43). بنابراین، می‌توان گفت که مهم‌ترین عارضه تحمیلی سلفی‌گری اهل سنت به جامعه شکننده عراق، گروه شبه‌دولتی داعش است. این گروه در حوزه سیاسی باتأکید بر این ادعا که نظام حاکم بر عراق، نظامی سکولار و غرب‌گراست، سرنگونی آن را به عنوان مهم‌ترین و اولین اقدام برای استقرار احکام اسلامی در عراق تلقی کرده و بر این مبنا معتقد است، تمامی حامیان دولت حاکم که در ردیف مخالفان داعش قرار دارند، مهدورالدم بوده و ریختن خونشان مباح است.

از سوی دیگر، همان‌طور که در بحث نظری مطرح شد، در بخش امنیت اجتماعی مرجع امنیت، هویت است. در این بین دو عامل اساسی تصورات صاحبان هویت و دامن‌زدن به کشمکش و منازعه میان دولت‌ها در تبدیل مسائل هویتی به تهدید وجودی و امنیتی شدن نقش دارند. همچنین هرگاه گروه احساس کند باور و رویه‌های فرهنگی اجتماعی‌اش انکار، مهار یا دستکاری می‌شود، احساس ناامنی می‌کند. البته گروه‌های اجتماعی باید به اندازه‌ای مهم باشند که بتوانند به طور مستقل از دولت، مرجع امنیت قرار گیرند. چنانچه بوزان مطرح می‌کند برای ملتی مانند عراق که از ادغام و یکپارچگی تعدادی از گروه‌های قومی مذهبی تشکیل شده باشد، گسترش عمومی ناسیونالیسم و اندیشه خودگردانی و استقلال می‌تواند برایش مرگبار باشد. لازم است جهت ملموس‌تر شدن مبحث هویت‌ها به عنوان مرجع امنیت عراق - برای کشوری که به اعتقاد بوزان با اوضاع مرگبار خود دست‌وپنجه نرم می‌کند - انعکاس شاخصه‌های امنیت جامعه‌ای پیرامون عراق در فراخور مطلب بیان شود.

۳. پیامدهای امنیتی شکاف‌های اجتماعی در عراق

۳-۱. افزایش خشونت و منطبق غیرسیاسی

در نظر اول، نکته قابل تأمل پیرامون تحلیل مسائل عراق، افزایش روزافزون خشونت سیاسی و نقش بارز نیروهای امنیتی و نظامی در زندگی سیاسی است که این موضوع از زوایای متعدد و مرتبط با بافت جمعیتی - قومی این کشور قابل تحلیل و ارزیابی است.

نخست اینکه، ساختار اجتماعی عراق نمایانگر موزاییک رنگارنگ و متنوعی از اقوام، مذاهب و فرهنگ‌هایی است که به اقتضای موقعیت و جایگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، هیچ کدام نمی‌توانند بدون اعمال سطحی از خشونت، سلطه‌ای بلامنازع بر دیگر گروه‌ها و اقوام داشته باشند. همان‌گونه که گفته شد کردها، اعراب سنی و شیعیان، مهم‌ترین بازیگران بومی سیاست در عراق هستند که مطالبات و منافع بعضاً متفاوت و حتی متضادی دارند و مدیریت و تجمیع مسالمت‌آمیز منافع آنان بسیار دشوار و نیازمند فرهنگی کثرت‌گرا و متساهل است. این ویژگی در عراق، بارزتر از دیگر جوامع چندقومی است؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، عراق کشوری ساختگی یا جعلی است که در پروژه ملت‌سازی در آن کامیاب نبوده است. به بیان دیگر، تاکنون نتوانسته‌اند شور ملیت را در مردم، جانشین شور هویت قومی و قبیله‌ای کنند (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۶۸).

همچنین عراق کشوری است که نه تنها هنوز فرایند ملت‌سازی بلکه دولت‌سازی را نیز به درستی طی نکرده است و مردم عراق هیچ‌گاه از این شانس برخوردار نبوده‌اند که در مورد شرایط خود در یک فضای نسبتاً مناسب تأمل کنند (غرایان زندی، ۱۳۸۹: ۳). بنابراین، علاوه بر ساختگی بودن، عراق هیچ‌گاه در طول تاریخ خود، برای خود تصمیم نگرفته است. در واقع، عراقی‌ها در طول تاریخ، هیچ‌گاه نتوانستند به دست خود حکومتی را بر سرکار بیاورند و حتی نتوانستند هیچ‌کدام از حکومت‌ها را نیز سرنگون کنند و این کار همواره با مداخله بیگانگان انجام شده است. نتیجه این امر، شکل ناپذیری و قوام‌ناپذیری روحیه ملی در این کشور و بی‌اعتمادی گروه‌های قومی - قبیله‌ای به حکومت‌ها در برقراری و تأمین امنیتشان بوده است (Kirmanj, 2013: 8-9).

بنابراین، موقعیت شکننده اقوام در قبال یکدیگر و ناپایداری تعادل‌های قومیتی در این کشور، مسئله قومی در آن تا آینده غیرقابل پیش‌بینی، مسئله امنیتی خواهد بود. این امر به پدیده‌ای منتهی می‌شود که می‌توان آن را پارادوکس امنیت و دموکراسی در عراق نامید و موجب می‌شود دولت آینده عراق نتواند

به‌لحاظ سیاست قومی، به دولتی پست‌مدرن^۱ تبدیل شود و حداکثر، دولتی مدرن باشد. به‌بیان‌دیگر، دموکراسی‌سازی و اعطای آزادی‌های سیاسی به هویت‌ها و قومیت‌های مختلف و امنیت‌سازی به‌معنای افزایش نقش دولت مرکزی در کنترل نظم و امنیت در میان اقوام و هویت‌های مختلف در عراق، با یکدیگر جمع‌پذیر نیستند و رابطه‌ای متعارض دارند. (پاکولسکی، ۱۳۸۸: ۲۴۰). بنابراین، عراق به‌لحاظ واقعیات ساختاری درون‌کشوری و منطقه‌ای، نمی‌تواند در این چارچوب بازی کند. به همین دلیل است که بوزان و ویور معتقدند دنبال کردن طیف کشورهای ضعیف - قوی، متداول‌ترین شیوه طبقه‌بندی دولت‌های معاصر به سه نوع پست‌مدرن، مدرن و پیشامدرن است (بوزان، ۱۳۸۸: ۳۲).

در واقع، وجود سه گروه متفاوت اجتماعی در عراق با زبان‌های گوناگون، قومیت‌های متفاوت و تنوع امکانات اقتصادی، موجب پدیداری نوعی فرهنگ سیاسی پیشامدرن شده است که شعاع وفاداری‌های آن به سطوح قومی، محلی، خانوادگی و قبیله‌ای محدود است و اعتماد بین قومی و بین گروهی در نازل‌ترین سطوح خود قرار دارد. این ویژگی موجب می‌شود اطلاق مفهوم جامعه یا ملت - دولت به عراق، محلی از اعراب نداشته باشد. سیاست هویتی - رقابتی در عراق زمینه را برای شکل‌گیری خط‌مشی قومی ویرانگری به نام معضل امنیتی فراهم می‌سازد. این سیاست از یک‌سو عدم سلطه یکی از هویت‌ها بر دیگر هویت‌های قومی است و از این‌رو، نوعی موازنه قدرت میان هویت‌های مختلف وجود دارد. آنها در رویارویی با یکدیگر منفعل نیستند و هرکدام سعی دارند رقیب را از میدان خارج کند؛ چراکه در غیر این صورت با خطر حذف‌شدن به‌وسیله دیگران مواجه است. چنین وضعیتی منجر به وقوع معضل امنیتی می‌شود.

از زاویه‌ای دیگر، به اعتقاد برخی می‌توان ریشه تداوم خشونت در عراق را در فرهنگ خشونت در عراق دانست. از این‌رو باید گفت که، عراق دارای سنت درازدامنه‌ای از اعمال خشونت فیزیکی در مناسبات سیاسی است. در سال ۱۹۳۶، اولین کودتای جهان عرب در عراق اتفاق افتاد و از آن‌پس، مردم عراق با موجی از سرکوب‌ها، اعمال دیکتاتوری، کودتا، کوچ اجباری، نسل‌کشی، اخراج از کشور و جنگ خارجی مواجه بوده‌اند. علت این امر، همان‌گونه که شفیق غبرا استاد عراقی دانشگاه کویت تأکید می‌کند، به میزان قابل توجهی در ناکامی حکومت عراق در ایجاد هویت ملی یکپارچه به‌نحوی که کل مردم این کشور را در برگیرد، نهفته است (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۳۵). پس از اشغال عراق توسط نیروهای

۱. دولت‌های پست‌مدرن، بر مبنای سیاست هویت، مسئله قومی، معضل امنیتی نیست و سیاست تفاوت مانع از امنیتی دیدن مسائل قومی می‌شود (پاکولسکی، ۱۳۸۸: ۲۴۰).

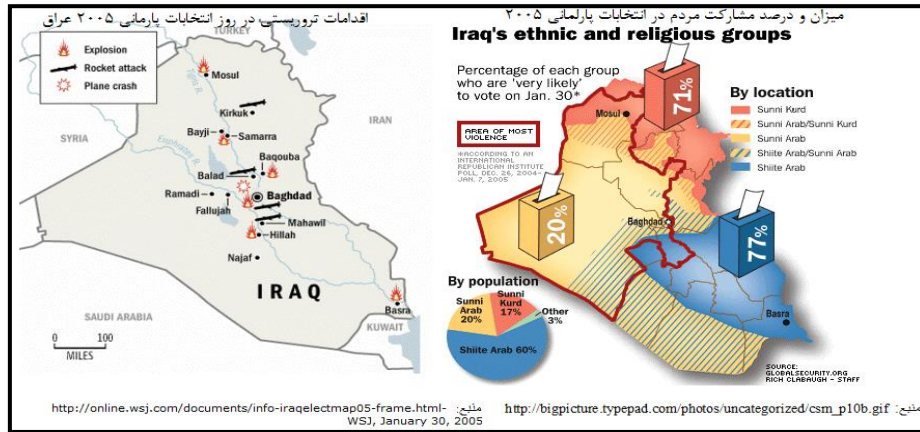
ائتلاف نیز سطح جدیدی از خشونت در قالب جنبشی تروریستی در این کشور پدیدار شد که آزادسازی عراق از اشغال خارجی را به‌عنوان هدف اصلی خود تعریف کرد و شاخصه آن عملیات انتحاری بود. علاوه بر این، اغلب جریان‌های مهم سیاسی در عراق، دارای نیروهای شبه‌نظامی هستند و یا بخشی از ارتش این کشور را تحت کنترل دارند. این ویژگی موجب می‌شود در پی هر تحول یا فرصت سیاسی، تعادل قومیتی موجود که مبنای برقراری دموکراسی در عراق است، به‌واسطه خشونت فیزیکی که عمدتاً ماهیتی قومی پیدا می‌کند، برهم بخورد (Thalar and et al, 2008: 31 - 34).

بر اساس منظر سوم، تا پیش از سقوط صدام حسین، کنترل رقابت میان اقوام و مذاهب و هویت‌های مختلف، سیاست هویتی با ابزار امحا و انکار و سیاست قومی خشونت نظام‌مند کنترل می‌شد. دولت مرکزی عراق تا سال ۲۰۰۳ به‌صورت نظام‌مند مبادرت به کنترل و سرکوب شیعیان و کردها می‌نمود، اما الگوی دموکراتیکی که پس از سقوط صدام در عراق حاکم شد، نه تنها قادر به تنظیم مناسبات میان هویت‌های مختلف نشد، بلکه بستر مناسبی را برای تشدید رقابت میان هویتی فراهم ساخت. از طرف دیگر، دموکراسی عراقی نه تنها نهادینه نشد، بلکه موجب شکل‌گیری دولتی غیرفراگیر شد. در شرایطی که یک دولت مسلط و فراگیر وجود ندارد و آناشسی در معنای دقیق کلمه شکل می‌گیرد، هویت‌های مختلف در عراق به سمت رقابت بیشتر روی می‌آورند. اهمیت این رقابت هویتی تا جایی است که افزایش قدرت دولت مرکزی از ناحیه دیگر هویت‌ها تهدید تلقی می‌شود. لذا در چنین شرایطی اگر دولت مرکزی مبادرت به بسط قدرت نظامی - بورکراتیک خود می‌کند؛ دیگر هویت‌ها آن را افزایش امنیت یک هویت (شیعیان) و کاهش امنیت خود (اهل سنت و کردها) تلقی می‌کنند.

بنابراین، مطرح‌بودن شیعیان به‌عنوان گروه اکثریت در قدرت، می‌تواند به‌عنوان گزاره‌ای برای دل‌سرد شدن سایر قومیت‌ها از دستیابی به قدرت از مجاری رسمی و اصلی مطرح باشد که این موضوع می‌تواند دارای پیامدهایی چون پیگیری کسب قدرت از مجاری غیرقانونی باشد؛ به‌عنوان شاهد ادعا می‌توان در صد مشارکت قومی در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ (نقشه ۱) را مطرح کرد که به‌خوبی این ادعا را تأیید می‌کند.

در این انتخابات بیش از ۱۷۵ مورد حمله تروریستی در مناطق مختلف (نقشه ۱) عراق گزارش شده است. بنابراین، شکاف‌های موجود در عراق در دو زمینه قومی کردی - عربی و مذهبی شیعه - سنی زمینه گسترش بحران در عراق را در فضای باز انتخاباتی فراهم ساخت (غریباق زندی و شاکری، ۱۳۹۳: ۸۰).

بنیان‌های جامعه‌شناسی گسست در امنیت ملی عراق نوین



نقشه ۱: انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ عراق

در مجموع می‌توان گفت که جامعه مدنی در عراق کم‌ترین نمودی نداشته است. احزاب و گروه‌های شکل گرفته به دور از عقل و خرد جمعی و در حالت پیشامدرنی به سر می‌برند و اشغال عراق، فرصتی را برای تبدیل شکاف‌های منفعل و غیرفعال به فعال ایجاد کرد که فرصت پیش رو را، فرصتی بارز در غیاب مؤلفه‌های دموکراتیک برای سهم‌خواهی از قدرت از طریق خشونت پنداشتند. به این ترتیب، یکی از مؤلفه‌های عصر جدید، یعنی جنگ‌های هویتی در درون خاک عراق در نبود دولت قوی و متمرکزی که در گذشته آنها را باهمگن‌سازی اجباری گرد هم می‌آورد، به سرعت رشد کرد. عینی‌ترین نتیجه خشونت‌های قومی - مذهبی در عراق در متغیرهایی چون تلفات انسانی و آوارگان و مهاجرت‌های اجباری به وضوح روشن است.

۳ - ۲. غیرنظامیان به مثابه اهداف خشونت

در دوران پس از اشغال، با وجود تلاش و اقدام برای حرکت در مسیر دموکراسی و جایگزین کردن معیارهای اکتسابی و مؤلفه‌های تساهل و مدارا به جای معیارهای انتسابی و فرهنگ خشونت، همچنان شاهد تداوم قبیله‌گرایی، گروه‌گرایی و وفاداری و احساس تعلق قومی - مذهبی هر یک از افراد نسبت به هویت خود بوده‌ایم. پیامد حاصل این خشونت‌ها را می‌توان در افزایش روزافزون شمار کشته‌های انسانی در عراق دانست که خود عاملی برای ازدست‌رفتن بیش‌ازپیش امنیت فیزیکی و روانی برای مردم عراق شده است.

شدیدترین دوره تلفات غیرنظامیان در واقع همان زمان آغاز جنگ بود؛ زمانی که مرگ بیش از

۶۷۰۰ نفر، فقط در ۳ هفته اتفاق افتاد. این برهه زمانی "شوک و ترس"، از ۲۰ مارس و تصرف بغداد تا ۹ آوریل، حدود ۳۲۰ کشته در روز در طول ۲۱ روز بود. البته دوره‌های پایداری خشونت در سطح بالای آن در طول سال‌های چهارم و پنجم بعد از اشغال عراق و از ماه مارس سال ۲۰۰۶ به مارس ۲۰۰۸، هست یعنی زمانی که قتل‌های فرقه‌ای به اوج خود رسید و گفته می‌شود تا ۵۲/۰۰۰ تن کشته شدند (iraqbadycount, 2015).

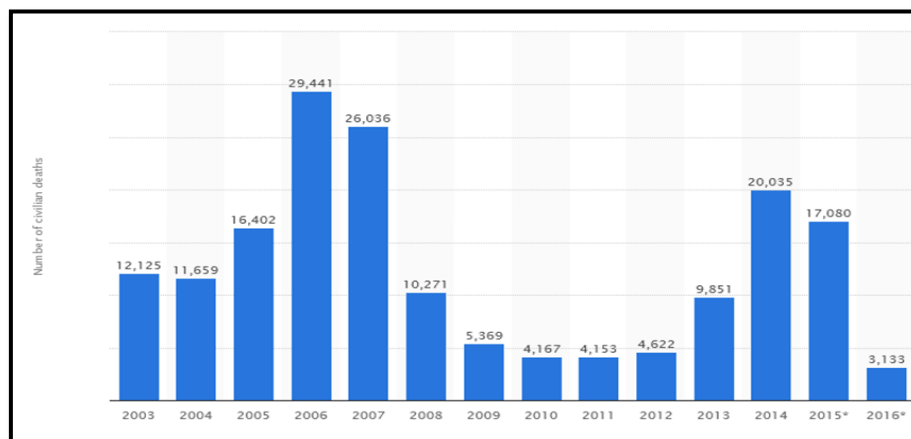
نمودار شماره ۱ افزایش تلفات غیرنظامیان در عراق از سال ۲۰۰۳ را نشان می‌دهد که چگونه اوضاع اسفبار عراق به نزدیکی و یا همان سطوح زمان جنگ بازگشته است. همچنین خشونت‌های فرقه‌ای در طول سه سال گذشته اوج گرفته و در بسیاری موارد افراط‌گرایان سنی، دولت و به‌ویژه شهروندان شیعه راه هدف حملات تروریستی قرار داده‌اند.

بغداد، به‌عنوان پایتخت کشور و مرکز سیاسی و اداری، همراه شهرستان‌های پرجمعیت‌تر آن، شاهد بیشترین کشته‌شدگان، در حدود ۴۸٪ از کل مرگ‌ومیر بوده است. همچنین با توجه به نسبت جمعیت، استان دیالی سپس انبار و صلاح‌الدین بیشترین کشته‌شدگان را شامل می‌شوند (iraqbadycount, 2015). بر این اساس شرایط امنیتی عراق در طول سال‌های گذشته فرازونشیب‌های بسیاری داشته و مقاطع مختلفی را سپری کرده است، اما هرگز سال عاری از خشونت و تلفات به‌ویژه انسانی را تجربه نکرده است. در حالی که عراق در طول سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های بسیار شدیدی را تجربه کرد، برخی اقدامات و روندها باعث بهبود نسبی شرایط این کشور تا سال ۲۰۰۸ شد. با این حال سال ۲۰۱۰-۲۰۱۲ با کاهش نسبی در سطح خشونت، با تلفات غیرنظامی سالانه از ۴۱۶۷ به ۴۶۲۲ و نرخ ماهانه حداقل ۲۱۸ و حداکثر ۵۳۱ نفر کشته بود. اما از اوایل تا اواسط ۲۰۱۳ این ثبات نسبی به پایان رسید و در مقایسه با کشته‌شدن ۱۲،۹۴۲ تن از غیرنظامیان در سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، در سه سال گذشته از سال ۲۰۱۳، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، ۴۵/۹۹۶ تن مرده‌اند (iraqbadycount, 2015).

مقصر اصلی و علل تلفات ۱۶/۱۱۵ غیرنظامی کشته ثبت‌شده، در بسیاری موارد ناشناخته مانده است. حتی در جایی که عوامل شناخته شدند، در برخی از انواع حوادث چند طرف درگیر بوده‌اند. به‌تعبیر دیگر، "تبادل آتش" از مهم‌ترین مواردی است که غیرنظامیان در جنگ کشته داده‌اند که در آن وضعیت، تعیین مقصر مرگ افراد، دشوار یا غیرممکن است. در عین حال، داعش همچنان به صورت یک علت عمده مرگ غیرنظامیان، هم‌ردیف با ارتش عراق و نیروهای هوایی امریکا و ائتلاف درگیر در جنگ مطرح است. در حدود نیمی از تلفات غیرنظامیان در سال ۲۰۱۴ توسط اعدام (قتل اسیران)

بنیان‌های جامعه‌شناسی گسست در امنیت ملی عراق نوین

گزارش شده که اکثر آنها توسط دولت اسلامی صورت گرفته است. از آنجاکه مرحله جدیدی از درگیری در ژوئن ۲۰۱۴ آغاز شد، در این سال و همچنین ۲۰۱۵ همچنان تبادل آتش از جمله مهم‌ترین علت مرگ هزاران عراقی است. به گزارش مقامات عراقی و کرد بیش از ۴۰۰۰ سرباز عراقی و نیروهای شبه‌نظامی متحد و بیش از ۱۵۰۰ پیشمرگه و کردی اعضای نیروهای امنیتی کشته شده‌اند. همچنین براساس گزارش وزارت دفاع ۱۳/۰۰۰ داعشی از ژوئن سال ۲۰۱۴، کشته شده‌اند (iraqbadycount, 2015).



نمودار ۱: آمار قربانیان غیرنظامی خشونت داخلی در عراق ۲۰۱۶-۲۰۰۳

منبع: <http://www.iraqbadycount.org/database/analysis>

سازمان ملل نیز در گزارشی آمار کشته‌شدگان توسط داعش را تا قبل از سال ۲۰۱۵، تعداد ۲۴۰/۰۰۰ نفر می‌داند. این آمار بالای جنایت در حالی است که به گزارش سازمان ملل، در طول این سال‌ها تنها ۶۰۰۰ نفر از جنگجویان و تروریست‌های داعشی کشته شده‌اند. تأمل بر شکاف در ثبت و گزارش نشان می‌دهد تلفات غیرنظامیان از خشونت ممکن است بسیار بیشتر از آمارهای ثبت شده باشد. در مجموع در بعد داخلی شاهد چالش امنیتی در عراق هستیم که مهم‌ترین آن زایش نیروهای رادیکال نوین‌ادگرای تکفیری یعنی داعش می‌باشد. همچنین، حضور نیروهای شبه‌نظامی که تهدیدزایی مهم‌ترین نتیجه ظهور آنهاست که در قالب افراد و گروه‌های کوچک و بزرگ زیادی امروز در عراق مسلح هستند که بزرگ‌ترین آنها نیروهای پیشمرگه در حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی

و پس از آن در سازمان بدر و جیش‌المهدی است. وجود این نیروهای مسلح خارج از دولت عراق و استفاده از اسلحه، کماکان از جمله چالش‌های امنیتی دولت فعلی عراق است (دیوسالار، ۱۳۹۲).

۳ - ۳. بحران آوارگان (مهاجرت اجباری)

مهاجرت را می‌توان از نظر سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در رابطه با مسائلی نظیر ثبات سیاسی، ایدئولوژی‌های تلفیق مهاجرین، جذب و ترکیب و یکسان‌سازی هویت، خشونت‌های ناشی از احساسات بیگانه‌ستیزی فرهنگی، فقدان یکپارچگی، تضادها و نزاع‌های قومی - نژادی، جمعیت‌شناسی و غیره مورد بررسی قرار داد. (Anoil, 1992: 17) همه این عوامل با تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر امنیت ملی کشورها، تحلیل مفهوم مهاجرت را به سمت دیدگاه‌های امنیتی سوق می‌دهد.

بغداد به‌عنوان دومین شهر بزرگ جهان عرب، در گذشته کانون جذب اقلیت‌ها بود، زیرا اقلیت‌ها در این شهر امنیت داشتند و روامداری در این شهر در جریان بود، اما در یک دهه گذشته پیرامون وضعیت اقلیت‌های کوچک مذهبی قومی عراق، سه دوره مهم سبب افزایش شدید مهاجرت این گروه‌ها شده است: در دوره نخست و پس از یازده سپتامبر و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ عملاً بخش زیادی از اقلیت‌های کوچک مذهبی قومی عراق به دلایل بروز ناامنی‌ها و تهدیدهای فراوان بنیادگرایان و عوامل القاعده‌ای و زیرشاخه‌های عراقی آن‌تن به مهاجرت به کشورهای همجوار و همچنین کشورهای غربی دادند (از سال ۲۰۰۳ بیش از یک میلیون مسیحی عراقی و یا به‌عبارتی دوسوم و یا سه‌چهارم اقلیت مسیحی عراق را ترک کرده‌اند)؛ دوم اینکه رخداد‌های بهار عربی تأثیر ویژه‌ای بر اقلیت‌های کوچک مذهبی قومی عراق داشت و عملاً آن‌ها را وارد دوره‌ای نوین همراه با تهدیدات نوین‌تری کرد و روند کوچ اقلیت‌های کوچک مذهبی قومی را افزون نمود؛ مرحله سوم این روند حضور افزون‌تر داعش در مناطق شمال غرب و غرب عراق و محل زندگی اقلیت‌هاست. این مقطع در واقع عملاً موجب پدیداری پیامدهای گسترده‌ای بر آن‌ها از جمله جابه‌جایی در داخل کشور، خروج از کشور و یا منطقه و مهاجرت به‌سوی غرب شده است (رمضانی بونش، ۱۳۹۳).

بنابراین، اگر نگاهی به علل مهاجرت‌ها و کوچ اقلیت‌های کوچک مذهبی قومی عراق داشته باشیم، نخست باید از ناتوانی و عدم مدیریت دقیق دولت مرکزی و قدرت‌گیری گروه‌های تندرو در عراق یاد کرد. در این حال، ضمن نادیده گرفتن عوامل اقتصادی، بروز ناامنی و کشتارهای گسترده به‌ویژه بین اقلیت‌هایی چون ایزدی‌ها و ترکمن‌های شیعه موجب گریز آنان شده است. بنابراین، تندروها و

سلفی‌های داعش، اقلیت‌های کوچک مذهبی قومی عراق را اهداف موجه و مشروع جهاد به حساب می‌آورند و به پاک‌سازی مذهبی و دینی و کوچاندن آنها از عراق دست می‌یازند. در کنار این عوامل، نقش عواملی چون صدور بنیادگرایی تندرو به عراق، رویکردهای گروه‌ها و اقلیت‌های کوچک مذهبی قومی عراق و رویکردهای دولت‌ها و گروه‌های مسیحی خارج از منطقه هم به‌نوعی باعث افزایش مهاجرت و کوچ اقلیت‌های کوچک مذهبی قومی عراق می‌شود.

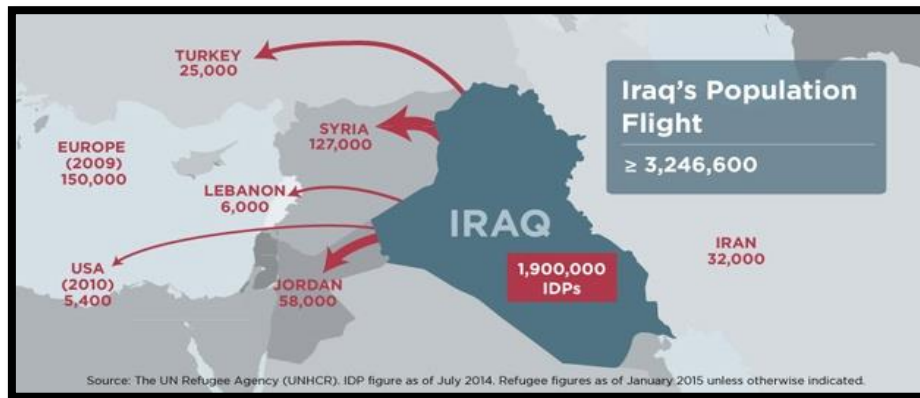
از نمونه‌های ناامنی ایجادشده بر اقلیت‌ها می‌توان به غارت زمین‌های ترکمان‌های عراق توسط تروریست‌های داعش و نیروهای پیشمرگه در مناطق مورد نزاع و اخراج مردم این مناطق از خانه‌هاشان یاد کرد. ترکمن‌ها پس از عرب‌ها و کردها سومین قومیت عراق محسوب می‌شوند اما در پی تحولات عراق، داعش با تسلط بر شهرهای ترکمن‌نشین فجایع انسانی بزرگی در این شهرها مرتکب شد.

شیعیان شبک، دیگر قربانیان مظلوم حمله داعش هستند که یکی از اقلیت‌های ساکن استان موصل بودند که پس از حمله داعش به این استان، آواره شدند. روستاهای شبک‌نشین عراق امروز خالی از ساکنان اصلی خود است و ساکنان این روستاها به آوارگانی تبدیل شدند که پس از ازدست‌دادن تمام مایملکشان، در شهرهای شمال و جنوب عراق زندگی می‌کنند. شبک‌های عراق به جرم شیعه‌بودن هدف حملات داعش قرار گرفتند و امروز تمام مناطق شبک‌نشین به اشغال داعش درآمده است. همچنین ما شاهد نسل‌کشی بی‌سابقه ایزدی‌ها در عراق هستیم. پس از حمله داعش، تقریباً تمام ایزدی‌های شنگال آواره و بی‌خانمان شدند، هم توسط عشایر همسایه و همچنین توسط داعش مورد هجوم قرار گرفتند. در حمله داعش، ضربات سنگین به پیکره ایزدی‌ها وارد شد از جمله؛ آوارگی گسترده و کشتن مردها و برده‌شدن زن‌ها و قتل و غارت و جنایات بسیار خشن علیه آنها و از بین بردن اموال و دارایی‌ها آنان و وزارت اموالشان را می‌توان نام برد.

کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان اعلام کرد که چهار میلیون آواره در داخل عراق وجود دارند که سه میلیون نفر از آنها پس از ژانویه ۲۰۱۵ آواره شده‌اند و یک میلیون نفر نیز قبل از این تاریخ آواره شده بودند. شایان ذکر است که پس از اشغال برخی شهرها و روستاها و نواحی در غرب و شمال عراق از سوی داعش، این کشور اکنون شاهد بزرگ‌ترین موج مهاجرت در طول تاریخ است. (العالم ۱/۴/۱۳۹۴). در این میان، بیش از ۲۵۰ هزار نفر اهل شهر رمادی هستند، دو میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از آوارگان عراقی اهل ۳ استان الانبار، نینوا و صلاح‌الدین هستند که به‌علت شدت درگیری‌های ارتش و داعش مناطق خود را در این سه استان بسیار ناآرام، رها کرده و گریخته‌اند (العالم ۳/۴/۱۳۹۴).

ناامنی‌ای که عراقی‌ها با آن مواجهند، بسیار فراتر از اسلحه و انفجار و درگیری‌های نظامی گسترش یافته است. از جمله عدم دسترسی امن به غذا، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن، کار، آب سالم و بهداشت، همچنین ازدست‌دادن جامعه. از این رو، بحران پناهندگان هم بر کسانی که فرار کردند و هم کسانی که ماندند، تأثیر داشته است. مهندسان، هنرمندان، وکلا، دانشگاهیان، پزشکان و دیگر متخصصان اولین کسانی بودند که از جنگ فرار کردند. مهاجرت این گروه سبب برچیده شدن بسیاری از نهادهای فرهنگی عراق و خدماتی که حرفه طبقه متوسط پیش از این ارائه‌دهنده آن بودند، شده است. به گزارش انجمن پزشکی عراق، حدود نیمی از پزشکان عراق در سال‌های پس از حمله سال ۲۰۰۳ فرار کرد. پیش از آن عراق به‌عنوان بهترین نظام مراقبت‌های بهداشتی و سلامت شاخص منطقه بود. اکنون نسبت بیمار به پزشک به‌طور قابل توجهی پایین‌تر از کشورهای همسایه است. به‌همین منوال، سایر شاخص‌های سلامت در عراق بدتر شده است. سازمان بهداشت جهانی تخمین زده است که ۷۰ درصد از مردم عراق فاقد دسترسی به آب سالم و ۸۰ درصد مردم در شرایط عدم بهداشت زندگی می‌کنند یعنی شرایطی که به شیوع وبا در این کشور منجر شده است. فقدان آب سالم و بهداشت و نگرانی‌های خاص بین افراد آواره داخلی عراق که بسیاری از آنها در سکونت‌گاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند (WatsonInstitute, 2015). در واقع، بسیاری از افراد آواره، معمولاً مهاجران فقیری هستند که از نبود منابع مالی لازم برای سفر به خارج، در کشور عراق آواره شدند. به‌عنوان مثال، در بغداد، آوارگان داخلی (آوارگان) اغلب در ساختمان‌های ویران‌شده زندگی می‌کنند و همچنین شرایط مخاطره‌آمیز زندگی به‌واسطه بیکاری بیشتر افزایش می‌یابد.

کسانی که موفق به فرار از جنگ در عراق شدند مطابق نقشه ۲ به کشورهای نزدیک از جمله، اردن، سوریه، لبنان، مصر، ترکیه و ایران فرار کردند. هجوم پناهندگان به این کشورها منابع و معیشت طبقه کارگر شهری خود را تیره‌وتار کرده است. با توجه به بی‌میلی کشورهای غربی برای ادامه اسکان به پناهندگان، به‌دلیل کمک‌های بین‌المللی محدود دریافت‌شده توسط کشورهای میزبان، عدم اطمینان به زمان بازگشت، وضعیت پناهندگان همچنان بدتر می‌شود (Watson, costs of war, 2015Institute). پناهندگان نیز با مشکلات در تجدید ویزا، محرومیت از حقوق مدنی و خدمات، ترس از اخراج و اضطراب در مورد آینده روبه‌رو هستند.



نقشه ۲: مقصد مهاجرتی آوارگان عراقی از ۲۰۱۴ - ۲۰۱۵

منبع: Watson Institute, 2015

۳ - ۴. شکاف‌های داخلی عراق و دامن‌زدن به نزاع‌های بین‌دولتی

مشکلات امنیتی، مهم‌ترین چالش عراق در طول چند سال گذشته یعنی از زمان حمله آمریکا به این کشور تاکنون بوده است. بافت اجتماعی چندگانه اجتماعی عراق، منافع و تأثیرگذاری بازیگران منطقه‌ای مختلف در عراق و همچنین حضور نیروهای اشغالگر خارجی در این کشور معادلات و چالش‌های امنیتی آن را بسیار پیچیده ساخته است.

از یک سو منطق معماگونه الگوهای رقابت - رفاقت یا دوستی - دشمنی که به ترکیب و بافت جمعیتی این کشور به لحاظ قومی، مذهبی و سیاسی بازمی‌گردد که از شناسه‌های اصلی جغرافیای سیاسی آن است. از این جنبه، عراق را می‌توان چونان ماکت یا نمونه کوچک‌شده‌ای از مجموعه امنیتی غرب آسیا به حساب آورد. دلیل این امر آن است که عراق میعادگاه غالب اقوام، مذاهب، گرایش‌های سیاسی موجود در غرب آسیا اعم از اعراب، کردها، فارس‌ها، شیعیان، سنی‌ها، اسلام‌گرایان، سکولارها، میانه‌روها، رادیکال‌ها، چپ‌گرایان و ناسیونالیست‌ها است (Kirmanj, 2013: 13).

وجود اقوام و مذاهب همسان با شکاف‌های اصلی عراق (سنی، شیعی، کردی) در آن سوی مرزهای این کشور و حتی کل منطقه از یک سو و هویت ملی ضعیف که ارمغان ساختگی و تأسیسی بودن این کشور است سبب شده است تا برخی گروه‌های قومی و مذهبی نسبت به کشورهای همسایه به صورت صریح ابراز دوستی و حتی دشمنی کنند. گرایش گروه‌های شیعی به مواضع ایران، همراهی بعضاً روبه‌ترتیب اهل سنت با خوانش‌های افراطی سعودی و نیز گرایش کردهای عراقی به هم‌نوایی با

ملی‌گرایی کردی در ایران، ترکیه و سوریه نمونه‌هایی از این دست محسوب می‌شوند. این مجاورت یا همسایگی جغرافیایی در کنار تاریخ مشترک مردم این منطقه، سبب شکل‌گیری الگوهای خاصی از دوستی و دشمنی و شیوه‌های مشابه امنیتی‌کردن شده و تحولات درون‌کشوری را با فرایندهای فراکشوری و مسائل منطقه‌ای را با منافع ملی کشورهای منطقه تلفیق کرده است. از این رو، ظرفیت بالایی جهت سرایت‌کردن چالش‌های امنیتی عراق به واسطه گروه‌های همسان به سایر کشورهای منطقه و به‌ویژه همسایگان وجود دارد که سبب می‌شود این کشورها جبهه‌گیری خاصی در مقابل نه تنها گروه‌های داخلی خود، بلکه در مقابل گروه‌های عراقی داشته باشند. از سوی دیگر، باتوجه به هویت‌محوری کشورهای غرب آسیا، بستر مهیایی جهت اتحاد هر یک از این کشورها با گروه هویتی خاص عراق و جبهه‌گیری علیه سایر گروه‌ها وجود دارد. به تبع آن، نه تنها زمینه ابراز دشمنی با برخی از گروه‌های داخلی عراق بلکه با کشورهای متحد آنان خواهد شد که نمود آن تقویت جنگ‌های نیابتی در عراق و دامن‌زدن به نزاع‌های بین‌دولتی است (Al-Qarwae, 2014: 22).

نتیجه‌گیری

با وجود تأکید فراوانی که آثار مختلف محققان در سال‌های ۲۰۰۳ به بعد بر لزوم بررسی ریشه‌های امنیت ملی عراق از منظرهای مختلف داشته‌اند، شرایط خاص جامعه عراق و شکاف‌های موجود در این کشور که ابعاد قومی و مذهبی تنها بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، این نگرش که امنیت ملی عراق را می‌توان با اتکا به گزاره‌های صرف منطقه‌ای و جهانی مورد تحلیل قرار داد، در حاشیه قرار داده است. جامعه‌شناسی گسست با اهمیت‌دادن به زمینه‌های اجتماعی مسائل امنیتی کشورهایی همچون عراق، متراکم‌شدن این شکاف‌های مختلف را زمینه‌ای می‌داند که علی‌رغم دولت‌سازی نمی‌تواند به فرایند ملت‌سازی و در نتیجه ایجاد امنیت منجر شود. بافت جمعیتی متنوع و ناهمگون عراق، عرصه ظهور و حضور هرچه پررنگ‌تر شکاف‌های اجتماعی را فراهم کرده است. نیروها و گروه‌های اجتماعی عراق نیز حول این شکاف‌ها شکل گرفته و عملاً منشأ پیدایش آگاهی و عمل سیاسی و تقسیم جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌ها و پیدایش تقابل یا رقابت میان آنها شده است.

نظام فدرالیسم پس از صدام، صحنه هم‌آوردی را برای نیروهای اجتماعی سر برآورده از دل سه شکاف اصلی شیعی، سنی، کردی فراهم ساخت که از یک سو فرصت مغتنمی برای هویت‌های انکارشده شیعی و کردی و به‌ویژه هویت اکثریت به‌همراه داشت، اما در سوی مقابل، به حاشیه‌رانده‌شدن

هویت سکان‌داران قدرت اهل سنت، به همراه احساس ناامنی ناشی از احساس اینکه هویتشان، مهار یا دستکاری می‌شود، قرار دارد که بیش از هر رویکردی، جامعه‌شناسی گسست قابلیت تبیین آن را دارد. بنابراین، باتوجه به مرجعیت هویت در بعد اجتماعی امنیت، تصورات صاحبان هویت در فرایند امنیتی‌سازی مسائل، نقش عمده‌ای دارد. در اینجا برای اهل تسنن عراق، پایین کشیده شدن هویتشان از مسند قدرت بسیار گران تمام شد و در واقع نه با احساسی ذهنی از ناامنی بلکه با تصویری واقعی از ناامنی روبه‌رو شدند؛ درحالی که حتی جوامع هنگام احساس و نه درک و مشاهده مخاطره، علیه هویت و نه حاکمیت خود، مبادرت به ابراز خود می‌کنند. از سوی دیگر، دامن زدن به کشمکش و منازعه میان دولت‌ها از دیگر عوامل مهم امنیتی‌سازی مسائل هویتی است. باتوجه به هویت‌محوری کشورهای غرب آسیا، کشورهای مختلف سعی در گستراندن چتر حمایتی خود بر سر هریک از هویت‌های عراق، به ویژه اهل سنت (هویت غالب غرب آسیا) دارند که گستره‌ای از کشمکش‌ها را در منطقه به دنبال دارد و سبب پیچیده‌تر شدن معمای امنیت عراق نیز می‌شود؛ چراکه دولت ضعیف برآمده از فرایند ناقص دولت - ملت‌سازی اکنون نه تنها با موجی از ناامنی‌های داخلی و نزاع‌های هویتی روبه‌روست، بلکه جولانگاه جنگ‌های نیابتی و قدرت‌نمایی کشورهای منطقه قرار گرفته است.

باتکابر رویکرد جامعه‌شناسی گسست می‌توان به این درک درباب موضوع امنیت ملی عراق دست یافت که نخبگان سیاسی و گروه‌های مرجع در این کشور زمانی می‌توانند از موضوعی به نام ضریب امنیتی بالا صحبت کنند که در کنار دفع تهدید خارجی میزان آسیب‌پذیری‌های برآمده از گسست‌های جامعه عراق را در کنار حساسیت شدید گروه‌ها و فرقه‌ها مدیریت کنند. ادراک جمعی و ملی از تهدید داخلی و خارجی و جستجوی مرجع امنیت در سطوح داخلی در کنار بسیج حمایت‌های جهانی و جلوگیری از تهدیدسازی از موقعیت عراق در برابر قطب‌های منطقه‌ای، محورهایی هستند که در آتیه امنیت ملی این کشور، می‌توانند ضامن ثبات باشند؛ ثباتی که نفع آن را درون و سپس همسایگان عراق خواهند برد.

منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۸)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. بوزان، باری و همکاران (۱۳۸۶)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب،

- تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. بوزان، باری (۱۳۷۹)، آشنایی با مکتب کپنهاک در حوزه مطالعات امنیتی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۳، ش ۳.
۵. بوزان، باری (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. جویس، ویلیان (۱۳۷۳)، نهضت اسلامی شیعیان عراق، تهران: انتشارات اطلاعات.
۷. درایسدل، آلاسدر و اچ. بلیک جرال (۱۳۶۹)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۸. سلیمانی، علیرضا (۱۳۷۸)، نگرشی جامعه‌شناختی بر پایگاه دولت نظامی در عراق، سیاست دفاعی، شماره ۲۶ و ۲۷.
۹. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۵)، بررسی و نقد نظریه امنیتی‌ساختن، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سوم، مسلسل ۳۳: ۴۹۱-۵۱۲.
۱۰. غرایق زندی، داود و شاکری، اصغر (۱۳۹۳)، تأثیر مسائل راهبردی در روابط ترکیه و عراق، بر ملاحظات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی امنیت پژوهی، سال سیزدهم، شماره ۴۵: ۸۷-۶۷.
۱۱. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۴)، نقش گروه‌های قومی در شکل‌دهی به نظام سیاسی عراق باتأکید بر نقش کردها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۱۲. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره مسلسل ۵۴، شماره چهارم، سال چهاردهم.
1. Al-Qarawee, Harith Hasan (2014) Iraq s Sectarian Crisis: A Legacy of Exclusion, The Carnegie Middle East Center (observed: 2/3/2017) at: http://carnegieendowment.org/files/iraq_sectarian_crisis.pdf
 2. Gompert, David C., and et al (2010) "Security in Iraq: A Framework for Analyzing Emerging Threats as U.S. Forces Leave", Rand, (observed: 10/3/2017) at: https://www.rand.org/pubs/research_briefs/RB9481/index1.html
 3. Kalyvas N. Stathis & Kocher A. Mathew (2007) "Ethnic Cleavages and Irregular War: Iraq and Vietnam" Politics & Society, Vol. 35 No. 2, June 2007 183-223.
 4. Kirmanj, Sherko (2013) "Identity and Nation in Iraq", (observed:21/4/2017)

- at: <https://www.rienner.com/uploads/511e6527daedf.pdf>
5. Kymlicka, Will (2002); *Multicultural citizenship: An Introduction*, Oxford, Oxford.
 6. Roe, Paul, 2005 "The societal Dilemma", Available at: www.ciao.com/.
 7. Nasr, Vali (2006), "When the Shiite Rise," *Foreign Affairs*, July- August.
 8. Neocleous, Mark (2006); "From Social to National Security: on the fabrication of Economic", *Security Dialouge*, Vol 37, No 3.
 9. Sedivy, Jivi (2004) Book Review of "Regions and Powers: The Structure of International Security by Barry Buzan and Ole Waever", *Journal of International Relations and Development*, Vol. 7.
 10. Thaler David E. & et al (2008) "Future U.S. Security Relationships with Iraq and Afghanistan", Rand, (observed" 21/4/2017) at: www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2008/RAND_MG681.pdf
 11. UNPO (2013) "IRAQ: The Situation of Ethnic and Religious Minorities", Briefing paper, D-IQ Meeting, European Parliament 20 June
 12. Waever, O. (1995); "Securitization and Desecuritization" in Lipshutz (ed); *On Security*, Columbia University Press
 13. Robins, Philip, (1993), "The Overlord State: Turkish Policy and the Kurdish Issue", *International Affairs*, Vol. 69, No 4.

پایگاه اینترنتی

۱. دیوسالار، مجید، همگرایی سیاسی - امنیتی در عراق، تابناک کد خبر: ۴۲۶۸۱۳ تاریخ: ۱۳۹۳/۵/۲۷ قابل بازیابی در:
<https://www.tabnak.ir/fa/news/426813/%D9%88%D8%B1%D8%A7%D9%82>
۲. رمضان‌ی بونش، فرزاد، -IPSC مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، علل کوچ اقلیت‌های کوچک مذهبی قومی عراق در ۱۳۹۳/۶/۶ قابل بازیابی در:
<http://peaceipsc.org/fa/%D8%B9%D9%84%>
۳. العالم، سازمان ملل ۴ میلیون عراقی آواره شدند ۱۳۹۴/۴/۱ قابل بازیابی در:
<http://fa.alalam.ir/news/1713535>
۴. العالم، آوارگی ۳ میلیون عراقی در یک سال ۱۳۹۴/۴/۳ قابل بازیابی در:
<http://fa.alalam.ir/news/1713998>
۵. متن کامل آخرین نسخه قانون اساسی موقت عراق، قابل بازیابی در:
<http://www.dadsetani.ir/Portals/dadsetani.ir/PaperAttch/582.htm>
۶. مشرق نیوز، جهان اسلام، شیعیان شیک قربانیان مظلوم حمله داعش، ۱۳۹۳/۱۰/۱۲ کد خبر: ۳۷۶۵۴۵، قابل بازیابی در:
www.mashregnews.ir/.../news/.../قربا-شیک-شیعیان

7. <http://www.iraqbadycount.org/database.indiuals>
8. Watson Institute, costs of war, 2015. <http://Watson.Brown.Edu/costsofwar>.
9. <http://www.theodora.com/wfbcurrent/iraq/index.html>: 2015 CIA WORLD FACTBOOK AND OTHER SOURCES
10. <http://online.wsj.com/documents/info-iraqelectmap05-frame.html>- WSJ, January 30, 2005